

# کلیشه ای پُر ماجرا

## «ایندیانا جونز و قلمرو جمجمه بلورین»

### Indiana Jones and the Kingdom of the Crystal Skull

به ماجراهایی نامعقول و شاید هم باور نکردنی رو می آورد- که کوشیده اند آنرا باور پذیر کنند- از حرص، جنگ سرد، مسایل ضد کمونیستی، شکنجه، سرعت، فریب و نیرنگ گرفته تا آنچه به نسل پس از جنگ دوم جهانی مربوط می

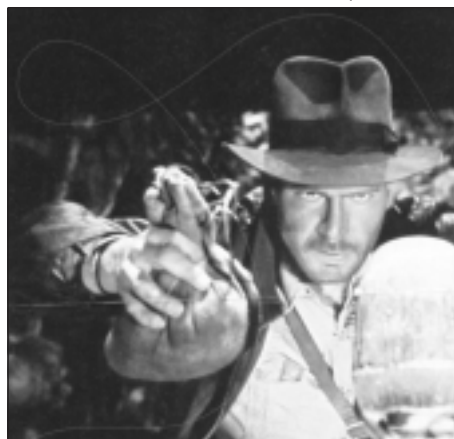


شود. به قصد همان شخصیت زن «ماریون ریون وود» را - که در «مهاجمان صندوقچه گمشده» بود- افزوده اند (با بازی همان بازیگر یعنی کارون ان) و بازی می بینیم که «ماریون» در کنار «ایندیاناجونز» درون جنگل های آمریکای جنوبی به تعقیب و گریز می پردازد و با جنگجویان «یوگا» در گیر می شود و به دام مورچه های آزار دهنده می افتد. کماکان قضیه گروه سربازان روسی را هم فراموش نکرده اند.

گروهی نابکار که در جستجوی «جمجمه بلورین» هستند و در واقع وسیله ای که می تواند قدرت را تحت کنترل خود در آورد. البته این بار به جای افسران اس اس آلمانی، شخصیتی از کاگ ب را آفریده اند به نام «مامور ایرینا اسپالکو» که توسط کیت بلنشت بازی شده است. زنی با گیسوان سیاه و چشمان نافذ و شمشیری در دست و خلاصه از آن «منفی» هایی که همیشه در قصه ها با همین خصوصیات حضور داشته اند.

قسمت چهارم «ایندیانا جونز» نشان می دهد که چنته سازندگان از هرچه ایده بکر و مضمون تازه است، خالی شده (از بس چنین حادثه های تخیلی به ظهور رسیده) و آرزو کنیم فروش هنگفت فیلم سازندگان را به صرافت ساخت «ایندیانا جونز» دیگری نیاندازد.

دو دهه بعد از تریلوی (سه گانه) ماجراجویانه لوکاس راسپیلبرگ «ایندیانا جونز»، باردیگر به سر وقت این مافوق قهرمان زمان حاضر- ماجراجویی برگرفته از سریالهای قدیمی چون «صاعقه» و «شرم» و «بلای جان نازی»- رفته اند. همچنان هریسون فورد نقش آن باستان شناس یعنی «دکتر جونز» را دارد که اولین بار در قیافه ای مشابه بوگی (همفزی بوگارت) با شلاقی در دست به سال ۱۹۸۱ در فیلم «مهاجمان صندوقچه گمشده» ظاهر شد و پرداخت تقریباً غیرمتعارف علیرغم موضوعی هر چند کهنه به شیوه جیمزباندی، توانست توفیق فراوانی نصیب آن کند. بنابراین دنباله فیلم در سال ۱۹۸۴ با عنوان «ایندیانا جونز و معبد نفرین شده» به بازار آمد و سرانجام بخش سوم با نقش پدر برای «ایندیانا جونز» - که شان کانری ایفاگرش بود- به سال ۱۹۸۹ به رسم «ایندیانا جونز و آخرین صلیب» موفقیت این سری را تکمیل کرد. از اوایل دهه ۱۹۹۰ فکر ساختن فیلمی پس از سه گانه موفق، ذهن لوکاس - خالق شخصیت ماجرا- و استیون اسپیلبرگ به عنوان کارگردان را به خود مشغول کرد اما آنها می دانستند دیگر «ایندیانا جونز» جوانی وجود ندارد (هریسون فورد به ۶۰ سالگی نزدیک می شد) و بدین ترتیب تصمیم گرفتند که در کنار قهرمان اکشن داستان،



جوانکی را به مثابه پسر «ایندیانا جونز» به کار گمارند. این جوانک (با بازی شایا لایباف) در حقیقت می خواهد جلوه ای از مارلون براندو در «وحشی» را با آن کت چرمی و کلاه سوار بر موتورسیکلت، تداعی سازد که شخصیتی با اسم «مات ویلیامز» باشد.

فیلم «قلمرو جمجمه بلورین» مطابق فرمول سه گانه قبل

# دست از سر «سنتوری» بردارید!

و یا مجانی از طریق اینترنت تماشا کردند - و حالا ما آمده ایم فریاد یا مصیبتا بر آورده ایم که «جلوی مجوز نمایش سنتوری را بگیرد» مضحک نیست؟

از هر فیلم با ارزش و مفهوم برانگیزی می توان نماد و یا استعاره های گوناگونی در مورد بسیاری از مسایل اجتماعی



مطرحه پیدا کرد ولی اینها دلیل آن نمی شود که «سنتوری» قاطعاً دارای چنان هدف و نیتی بوده است. باید این فیلم را از دیدگاهی بی طرفانه، انسانی و با عطفوت مورد بررسی قرار داد. اگر در آن آلودگی و یا انحرافی نشان داده شده مستقیماً به جامعه و گرفتاری های ناشی از آن جامعه بر می گردد. آنچه امروز نه تنها گریبانگیر مملکت خودمان بل تمامی ممالک جهان است. بیایید یک بار دیگر «سنتوری» را از منظر خوش بینی نگاه کنیم و نگوییم اگر «سنتوری» مجوز نمایش بگیرد نوبت به ورود مردم به صحنه خواهد رسید و حتماً همگان معترض خواهند شد و مسلماً هم در سینماهای نمایش دهنده را خواهند بست. می پرسیم پس چه شد که همین مردم در خانه های خود نشستند و سی دی تقلبی آنرا با اشتیاق تماشا کردند و لذت بردند و هیچ واکنش و اعتراضی هم بروز ندادند؟

در جایی خواندم که باز- پس از مرگ سهراب- گفته اند باید جلوی فیلم «سنتوری» را گرفت (و البته گذاشت چندین میلیارد نصیب قاچاقچی ها شود) و بعد اضافه کرده اند که فیلم ضد اخلاق، ضد ارزش، ضد اعتقادات و ضد احکام شرع و ضد همه چیز است. حالا به چه دلیل و منطقی؟

کسی البته نمی داند. اشکال «سنتوری»- اگر بتوان آنرا اشکال نامید- این است که مثل هر اثر بزرگی، مخالف و موافق زیاد دارد. هر کس می تواند برداشت خودش را از آن داشته باشد. خیلی ها در آن نقطه های مثبت، افکار و مفاهیم اجتماعی و خلاصه یکی از بزرگ ترین گرفتاری های جامعه کنونی یعنی اعتیاد را دیده اند و تحسین کرده اند - و بعضی ها هم موضوع و نحوه پرداخت آنرا نپسندیده اند و بنا به سلیقه شخصی فیلم را مورد انتقاد قرار داده اند. اما چرا یکمرتبه وسط این معرکه سینما یقه «سنتوری» را چسبیده اند؟ خواهش دارم نگاهی بیاندازید به بسیاری از فیلم های همین یکی دو ساله اخیر و منصفانه بگویید محتوای «سنتوری» در مقابل آنها پاک و منزّه و نجیب نیست؟ لطف فرموده دست از سر این فیلم بردارید. میلیون ها آدم با رضا و رغبت رفتند و سی دی قاچاق آنرا خریدند-



# راهنمای فیلم

(جولای - آگوست ۲۰۰۸)

پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com

ارزشگذاری: \*\*\*\*\*(شاهکار) - \*\*\*\*\*(عالی) - \*\*\*(ضوب) - \*(ضعیف) - 0 (بد)

روسیه مشهور است) و به همین لحاظ اکشن ها را به گونه ای خاص طرح ریزی کرده است طوریکه تماشاگر انتظارش را ندارد و نمی داند چه پیش خواهد آمد ( کارگردان: تیمور بکمامتوف).

«اسمارت را بگیرد»- Get Smart استیو کارل- که با نقشی در کمندی «مرد باکره ۴۰ ساله» مشهور شد- این بار خواسته است فیلم حادثه ای «هویت بورن» را در شکل طنز بر پرده آورد... شخصیت «اسمارت» به وسیله مل



بروکس و باک هنری از طریق نمایشی تلویزیونی به سال ۱۹۶۵ شناسانده شد و اینک استیو کارل به جلد آن فرو رفته است. ماجرا از جایی شروع می شود که «اسمارت» روزهایش را در تشکیلات «کنترل» می گذراند و گزارش هایش را هیچ کس نمی خواند. آرزوی او مأموریتی چشم گیر است و عاقبت این شانس را به دست می آورد تا با نیروهای شر به اسم «کائوس» به مبارزه برخیزد. البته برای خالی نبودن عریضه یک زن خوشگل را هم در کنارش قرار داده اند و این زن «مامور ۹۹» است (با بازی آن هاتاوی). فیلم بیش تر از آنکه طنز و مطایبه باشد به نوعی «اسلپ استیک» است با ریخت و پاش و عملیات ضربتی استیو کارل (کارگردان: پیترسیگال).

«پاندای کونگ فویی»- Kung Fu Panda

در این فیلم نقاشی / عروسکی خاص کودکان - یک پاندا (با صدای جک بلک) که «پو» نام دارد، به تعلیم نبردهای رزمی می پردازد زیرا می خواهد با یک پلنگ برقی (با صدای ایان مک شین) به ستیز برخیزد. فیلم لحظات خنده آور و شیرینی هم دارد خصوصاً آن بخش هایی که قصد به تمسخر کشیدن نبردهای رزمی به سبک آسیایی ها را دارد (کارگردانان: جان استیونسن و مارک آزبرن).

«وال - ئی»- Wall.E

آندریو استانتن (سازنده فیلم پُر فروش «پیدا کردن نیمو» به سال ۲۰۰۳) به موضوعی بدیع و بکر- که در سال ۲۸۰۵ می گذرد- رو آورده و به کمک یک روبات (آدم آهنی) زبانه دان، اثر کامپیوتری نوظهوری خلق کرده است. این روبات با نام «وال. ئی» مخلوق تنهایی است که با روباتی مونث تحت عنوان «ایو» آشنا می شود و



آندریو استانتن).  
«در وگاس چه اتفاقی افتاد»- What Happens in Vegas از آن کمندی رمانتیک های سطحی و پیش پا افتاده هالیوودی... دو نیویورکی، یکی «جوی» (کامرون دیاز) و دیگری «جک» (آشتون کوچر) در می یابند که در شهر گناه بی آنکه بدانند ازدواج کرده اند و به اتفاق ۳ میلیون دلار برده اند. حالا هم پول را می خواهند و هم طلاق! (کارگردان: تام وان).

«ایندیانا جونز»- Indiana Jones

مطابق فرمول سه گانه قبل به ماجراهایی نامعقول رو می آورد... (نقد فیلم - همین شماره).

«سکس و شهر»- Sex and the City

چهار سال پس از این مجموعه موفق به نظر می رسد مجدداً به همان زمان ها بازگشته ایم و باز دوباره شاهد ماجراهای سردرگم و روابط شگفت



آور آن چهار زن در شهر حادثه آفرین نیویورک هستیم... همچنان سردهسته آنان، پاورقی نویسی جنجالی «کری برداش» ست (با بازی سارا جسیکا پارکر) که بالاخره در این داستان با مرد ایده آل خود «مستر بیگ» (با بازی کریس نات) نامزد می شود. از سه زن همراهِ «کری»، یکی «میراندا» ست (با بازی سینتیا نیکسن) که ناچار است با زندگی زناشویی نه زیاد راضی کننده اش، کنار بیاید. دیگری «سامانتا» (با بازی کیم کاترال) که می خواهد به لس آنجلس نقل مکان کند. سومی «شارلوت» (با بازی کریستین دیویس) که حامله شده است. قصه ها و وقایع تقریباً مشابه همان هاست که در سری مجموعه آمده و شاید فیلم برای آن دسته از هوادارانش جذابیت داشته باشد (کارگردان: مایکل پاتریک کینگ).

«هالک شگفت انگیز»- The Incredible Hulk

این هیولای سبزرنگ در سال ۲۰۰۳ به وسیله انگ لی نابود شد. معلوم نیست روی چه حسابی دوباره خواسته اند «هالک» را به فیلم برگردانند. هرچند «هالک» در میان کمیک بوک ها دست کمی از «اسپایدرمن» ندارد لیکن متأسفانه این



اواخر با واکنش های منفی روبه رو بوده است. در نسخه تازه کوشیده است از خط و موضوع اصلی پیروی نشود به همین خاطر قصه از جایی شروع می شود که قهرمان ماجرا «بروس بانر» (با بازی ادوارد نورتون) به ریخت «هالک» در آمده و به برزیل گریخته است تا آن اشعه گاما را کشف کند یعنی آنچه سبب گشته او به صورت یک هیولا در آید... فیلم از طریق شخصیت های دیگری چون «تندربولت راس» (با بازی ویلیام هرت) و «امیل بلانسکی» (با بازی تیم راث) شکل تعقیب و گریز به خود می گیرد و در پاره ای جاها سرگرم کننده می شود اما نه در حد «مرد آهنی» (کارگردان: لویس لتری).

«تحت تعقیب»- Wanted

برمبنای موضوعی نسبتاً کهنه و تکراری- با برداشت از رمان مصور مارک میلار- ماجرای جوانکی به اسم «جو» (با بازی جیمز مک آووی) بازگو می شود که گرفتار جمعی آدمکش حرفه ای



از جمله زنی سکسی و بدسرشت می شود و این زن او را و می دارد تا انتقام از قاتل پدرش بازستاند. نقش زن را آنجلینا جولی عهده دارست و در واقع مهره اصلی اوست و با عملیات باورنکردنی تماشاگر را غافلگیر می سازد... فیلمساز روسی الاصل فیلم خواسته است اثر حادثه ای غیر هالیوودی خلق کند (او به اسپیلبرگ